

## دیوان استاد امیری فیروز کوهی

جلد اول - قصائد و غزلیات - قطع خشتی در ۵۳۰ صفحه

چاپخانه بهمن وحیدری که در سال ۲۵۳۴ چاپ و در ۲۵۳۵ انتشار یافته است

اقبال بلندشعر دری و بخت نیک زبان پارسی است که بهنگامیکه نی سواران ناشی «شعرنو» و بهلوانان پنبه‌ای «موج تازه» بمیدان آمده و باسب دوانی و رجز خوانی پرداخته و از هر سوهیاهو و غوغا بیاساخته‌اند و چندتن میاندار زمین ساز و معرکه آرای صحنه پرداز نیز ، برای تحصیل شهرت و کسب معیشت خود ، عواداری و پشتیبانی آنان را بهانه کرده بجست و خیز برخاسته و عربده درافکنده‌اند و ادعا میکنندسکه شعر زمان و خطبه ادب دوران ، باسم و رسم آنان زده و خوانده شده است !! بناگهان ، درپهنه صافی و افق باصفای آسمان شعروادب ایران ، ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد و ازلمعان و فیضان انوار روحبخش خود دور و نزدیک را روشن و نورانی ساخت و شعله‌های سست و ناتوان و شعاع‌های باریک و لرزان این پیه سوزهای زشت گلین و سفالین را از رونق و جلا و آبرو و ضیا بینداخت و بسوی زوال و فنا سوق داد .

طبع و نشر جلد اول دیوان ممتع و ممتاز سیدالشعرا و امیرالامرا ، شاعر قوی مایه و ادیب بلند پایه ، استاد محقق ، جامع و نقاد مستنبط بارع ، سید عبدالکریم امیری فیروز کوهی ادام الله ایام بقائه و من علینا بدوام افاضاته ، در این برحه از زمان ، که شرح آن به بیان آمد ، براستی فرج بعد از شدت و نعمت پس از عسرت و چنان بجا و بموقع است که نمیتوان بقلم درآورد .

چشمان همه شیفتگان غزل‌های ناب و آبدار و پر سوز و گداز و مشتاقان قصائد فاخرو

فخیم و محکم و منسجم و دیدگان همه دوستداران الفاظ لطیف و ظریف و معانی دقیق و عمیق و تعابیر رشیق و انیق و احساس های عالی آسمانی و خیالهای باریک روحانی و عواطف ملکوتی رحمانی که بازیهای کودکانه و ناشیانه‌نی سواران و رجز خوانان صحنه خود-نمایی نوپردازان زمان حال حیران و نگران بود ، یکباره ، بسوی این اثر عالی و متعالی متوجه شد و از تنگنای خاکدان پست زمین بفرآینای اوج بلند آسمان دوخته گشت.

کسانی که ماهنامه تحقیقی گوهر را میخوانند میدانند ، در این چهارسال که از عمر این نشریه میگذرد ، و تاکنون نزدیک به چهار هزار صفحه در ۴۲ شماره چاپ و نشر شده است ، بسیاری از شماره‌ها به نشر گرانبار و شعر شاهوار امیری مطرز و مزین است. آنها همه موجهای گهر ریز این بحر ذخار و گهر های شوق انگیز این خزانه سرشار بشمار می‌آید .

آن روز که ، در آغاز کار ، بزیر نام استاد نوشتیم که او از شاعران و ادیبان طراز اول کشور است حق سخن را بواجبی ادا کردیم و امروز که دیوان قصائد و غزلیات او انتشار یافته است سخنی نداریم که بر آن کلام کامل و جامع و حق و واقع خود بیفزائیم . این دیوان جلد اول دارای ۴۷ قصیده و ترکیب بند و ۵۱۷ غزل است که بطریق معمول و متداول مردف شده و جلد دوم مشتمل بر مسمطات و مقطعات و مشنویات است که بزودی چاپ و نشر خواهد شد . مقدمه عالمانه و خاضعانه دیوان ؛ خوشبختانه ، بقلم خود صاحب دیوان است که اهلیت و صلاحیت این کار را بهتر از هر کس دارد ، شامل شرح زندگی و شجره اصالت و نجابت خانوادگی و مراحل تحصیلی و مدارج اداری و نشان می‌دهد که وی در مدت ۶۷ سال عمر خود یادر محضر عالمان و حکیمان و ادیبان و عارفان و شاعران و استادان جامع معقول و منقول برنمد و بوربای حجره ها زانوی ارادت زده و قدم صدق بر زمین فشرده و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و فقه و اصول و فلسفه و عرفان و حکمت را تلمذ کرده و دقائق و مشکلات و رموز و عویصات را از زبان استادان وارد و ماهر شنیده و یا در گوشه اعتکاف و کنج عزلت سر بجیب توغل و تفکر فرو برده و با تصفح و تفحص در متون متنوع نظم و نثر فصحا و بلغا و حکما به تتبع و استقضا پرداخته است و خلاصه ، فلزجان را در بوتة اختبار و امتحان گذاخته و هرغل و غشی را سوزانده و بشکل زرده دهی پاک و ناب بیرون آمده و شمشیر زبان را بزیر صیقل تجربت و ریاضت انداخته و از کدورت زنگار صافی و مانند پولاد آبدار ساخته است . قصائد امیری رنگ و بوی قصائد فصیح و بلیغ و رشیق و جزیل و فاخر و فخیم و قوی و محکم و مستوی و منسجم شاهکار آفرینان و نادره گویان و هنر نمایان قدیم ایران را دارد و میتوان گفت وی در هر دوسبک اصیل و قویم خراسانی و عراقی استاد بی‌بدیل و مقتنی بی‌عدیل است و بحق در

کنار صف آراسته و پیراسته اساتید سخن چون انوری و سنائی و خاقانی و نظامی و کمال الدین و جمال الدین اصفهانی سر بلند و گردنفر از جای گرفته است . امیری در غزل با آنکه از لحاظ حسن انتخاب الفاظ و قوت تألیف و موسیقی ترکیب بشیخ و خواجه، پرورد-گاران زبان پارسی و مینا کاران شعر دری ، نزدیک میشود ، اما از لحاظ ظرافت معنی و دقت مضمون و باریکی خیال و بعضی اوقات غرابت و دوری از ذهن خواننده ، در میان بود و تار شبکات فشارنده تأثیر و انفعال سبک خاص صائب تبریزی و اسلوب معروف باصفهانی و بقلط مشهور بهندی دست و پا میزند و نمیتواند خود را یله وورها سازد .

نثر امیری همیشه روان و مرسل و گاه مسجع و مرصع و در هر حال مشحون بالفاظ و عباراتیست که مشعر بر ورود و وقوف کامل و شامل او در فنون و اصول عربیت و ادبیت و تتبع و تبهر در متون رفیع و منیع پارسی و عربی است و بندرت تعقید و تکلف دارد .

ولی .... ولی آنچه که من در امیری دوست دارم و آنرا درخور آفرین و تحسین و مزاور تکریم و تعظیم میدانم و برای خود ملاک اعتبار و مناط اعتبار می شمارم و بهمین دلیل و سبب در تقریظ دیوان او بنفسه خامه برنامه آشنا کرده ام و در هر محفل و مجلس نیز در کمال صراحت و شجاعت گفته ام و خواهم گفت : کم و کیف معلومات تحصیلی و اکتسابی و فضائل علمی و ادبی او نیست ، بلکه توجه باصالت فطری و نجابت ذاتی و ادب جبلی و تواضع طبیعی و عفت باطنی و خلاصه مکارم عالیه اخلاقی اوست که حقیقت انسانیت و شرافت آدمیت بشمار میرود و شخص او را در میان اقران و اشراف و امثال و اکفای متشخص و متفرد میسازد . زیرا طبق همان مثل عامیانه و پیش پا افتاده «ملا شدن چه آسان ، آدم شدن چه مشکل» امیری از این حیث بچشم من برآستی دوست داشتی و مردیست موحد و متورع و متدین و مسلمان و مقید و متعصب و مؤدب و با مؤمن و صریح اللهجه و عزیز النفس و منیع الطبع و وفی العهد و صادق القول و صحیح العمل و مبادی آداب که قدر مهر و محبت میداند و حقوق صحبت نگاه میدارد و بهر بادی نمی لرزد و بهر قبله ای نماز نمیبرد و بدل و باطن شایسته و وارسته است نه بزبان و ظاهر و بفعل و عمل خاکسار و درویش است نه بقول و دغل . اعوذ بالله از آن شاعران و ادیبان سالوس و مزور و دغلباز و پشتم انداز و صدرنگ و هزار رو ، که مانند سکه های قلب و شهر و در میان مسکوکات نقره و طلا ، خود را در زمره وارستگان و آزاد منشان و درویشان و بی نیازان جامیزند اما چون نیک بنگرید از بالا تا پائین ، یعنی از موی فرق سر تا ناخن انگشت پا ، در هزاران رشته و بند و قید التماس و احتیاج و تملق و تعلق و دلبستگی بآب و نان و انعام و احسان مبتلی و گرفتارند و نه تنها بنده توانگران و خواجگان بلکه شرمنده حاجبان

و در بانانند. فردهای قصائد مدح و قدح، مسجع و مرصع را، که باقنضای زمان و مکان برای برکسی نشستگان و یا از مسند افتادگان ساخته و پرداخته اند مردف کرده و در جیب ویغل انباشته اند ولی بزبان و بنان خود را بی اعتنا بارباب بیروت دنیا و بی نیاز از اغنیا واقویا و سرگران بامیران و وزیران میدانند. در نهفته و پنهان، از بام تاشام، بدنبال جاه و مقام و احسان و انعام، از اینسو بدانسو، دواسبه می تازند و تن را خسته و نفس را گسسته و دل را شکسته میسازند ولی در آشکار و عویدا، سریزیر انداخته و خرقة بردوش افکنده و در کنجی خرزیده و سر بجیب تفکر فرو میبرند و خود را از عالم و آدم بی خبر میدانند. امیری، تا آنجا که من میدانم و می شناسم، از وصمت اینگونه زرق و دلق و تزویر و ریا منزه و مبراست. آنچه که علم او را جلا و شعر او را صفا و نثر او را ضیا می بخشد همین ملکه اخلاق و الاست که پیکر علم چون به تشریف اخلاق زینت گیرد آنگاه در خور تبریک و تهنیت شود. بنابراین هر چه در تقریظ و تحسین دیوان چنین شخصی تشخیص بنویسم کم نوشته ام و افسوس میخورم که چرا بعلت تصادف با سفری که در پیش بود نتوانستم دعوت مصرانه تلویزیون ملی ایران را که برای شرکت در مجلس نظرخواهی راجع بامیری و آثار او از من بعمل آمد بپذیرم. اما به منطوقه مالا یترک کله لایدروک کله اکنون بسیار خوشوقتم که با وصول دیوان او بمن و مشاهده شرحی مهرآمیز که بخط زیبا و انشاء والای خود نوشته بود این فرصت را یافتم که پیش از سفر، در مبحث «بحث و نقد کتاب» ماهنامه تحقیقی گوهر که در هر حال قوت و فائدت و دوام و بقای آن براتب برترو بالاتر از اینگونه مصاحبه های زودگذر و کم اثر است، در باب محاسن و مناقب و محامد اوصاف دیوان و صاحب دیوان، این وجیزه را بنویسم و عقیده و تشخیص خود را آشکارا باز گویم.

بعقیده من، برای همه کسانی که بخواهند در شعر و ادب پارسی پخته و ورزیده شوند خواندن آثار منظوم و منثور این ادیب نه تنها لازم و واجب بل الزم و اوجب است زیرا، بی ادنی شك و ریب، بخواننده مایه قوی و ذوق، ستوی می بخشد که او را در همه جا بکار آید.

نوشته خود را باین عبارت عربی و پارسی پایان می بخشم و این دوست دیرین و شریف را مخاطب قرار داده و در باب دیوان عزیز او میگویم:

یلیق آن یکتب بالتبر علی الاحداق، لا بالجر علی اوراق  
 رو که بر آمد ترا بکلك سخنگوی آنچه علی را به ذوالفقار بر آمد.

تهران یازدهم آذرماه ۲۵۳۵ - دکتر نصرت اله کاسمی